

متافیزیک ارسطو و رساله الحروف فارابی

یکی از آثار جاوید ارسطاطالیس نایفه بی‌مانند و دانشمند شهیر یونانی کتابی است بنام مابعد الطبیعه یا فلسفه اولی که از ذخائر گرانبهای فکر انسانی بشمار آمده و سالیان دراز مورد اعجاب فیلسوفان جهان بوده و خواهد بود این کتاب را ارسطو بنا با اشاراتی که در کتب دیگر خویش کرده فلسفه اولی (پرتس فیلسوفیاس) نام نهاده و بعد هانیکولاوس دمشقی در شرح متافیزیک تئوفرسطس (۲۸۷-۳۷۲ ق م) شاگرد و جانشین معلم اول عنوان (تامنا تا فوسیکا) بدان داده است و بگفته اسکندر افرو دیسی، اندرو نیکوس هم در ترتیبی که برای کتب ارسطو مقرر داشته این کتاب را پس از کتاب سماع طبیعی قرارداد، پس این نام با ترتیب سلسله مؤلفات او مناسبت دارد ولی سمپلیکیوس فیلسوف و شارح مشائی میگوید عنوان این کتاب با مباحث آن که از امور و راه طبیعت گفتگو میکند متناسب میباشد.

بوئسیوس (۵۲۵ - ۴۸۰) فیلسوف و شاعر لاتینی نیز نام این کتاب را به همین عنوان خوانده است. اما در شرح کتاب (الالف الصغری) از یحیی بن عدی (۳۶۴ هـ) فیلسوف نصرانی یعقوبی نام این کتاب به (مطاطا فوسیکا) تعبیر شده و ترجمه لفظی آن عبری (ماوراء الطبیعه) است زیرا (تا) یونانی حرف تعریف و علامت جمع فاعلی و مفعولی است و (مط) حرف اضافه است و معنی فوق یا بعد میدهد و (فوسیکا) بمعنی طبیعت میباشد پس رو به برفته این کلمه بمعنی ماوراء الطبیعه است و بفرانسه (متافیزیک) تلفظ میشود. صحت اسناد این کتاب با ارسطو تا حدی مسلم است چنانکه تئوفرسطس و اودموس، دو شاگرد ارسطو اشاراتی بدان دارند و خود ارسطو هم در کتب دیگر خود اشاره کرد که چنین کتابی خواهد نوشت ولی بعدها حکما در استناد آن با ارسطو بخصوص در بعضی از اجزاء آن بحث و تردید کردند و این بحث نخستین بار در قروق وسطی از طرف پیک میراندلی (۱۴۹۴-۱۴۶۳) فیلسوف الهی ایتالیایی آغاز شده تا اینکه در قرون جدید تبعات امثال شیندر

و براندیس و راوسن مسئله را تا اندازه‌ای روشن ساخت بطوریکه نسبت آن با ارسطو مسلم شده، منتها شاید تقیصه‌ای در اجزاء آن یافت شود و کتاب کامل نباشد و بگفته اسکندر مجموع مقالات آن کتاب را اودموس نشر داد و مشهور است که بترتیب حروف هجای یونانی مرتب شده بود ولی در فهرست دیوگنوس لائر نیوس هیچ از آن نام نمیبرد، و در فهرست دوم کتب ارسطو بنام (ویتامناژیانا) از مؤلفی، مجهول دوباریاد شده و در فهرست ابن ندیم و تاریخ الحکماء قفطی ۱۴ مقاله (از الف صغری تا حرف نو) برای این کتاب ذکر شده است و در فهرست بطلمیوس رومی (بتقل قفطی و ابن ابی اصیبه) این کتاب دارای ۱۳ مقاله است. اما مقاله الالف الصغری (آلفالان) را بعضی از قدما بیاسیکلس ردسی برادر یا خواهر زاده او دموس نسبت دادند و برخی گویند که مقدمه سماع طبیعی است و بقول دیگر اگر جزء این کتاب باشد باید مقاله دوم بشمار آید ولی ابن ندیم و قفطی آن را اولین مقاله قرار دادند و از تفسیر یحیی بن عدی نیز همین برمی آید و عباراتی در آخر کتاب دارد که یحیی میگوید جزء این مقاله نیست و مربوط بالف کبری است.

اودور شاگرد اندرو نیکوس شاید نخستین کسی بود که متافیزیک ارسطو را شرح نمود و در تصحیح متن آن هم کوشید و نیکولائوس دمشقی شاعر و مورخ (قرن اول ق م) شرحی بر متافیزیک ثئوفر سطس نوشته و مقالات کتاب الهی ارسطو را منظم ساخته و تلخیص نمود پس از او اسپاسیوس (قرن اول ق م) فیلسوف یونانی شروح معتبری برای اغلب کتب ارسطو نوشت و در دو قرن اول مسیحی نجله مشائی نمایندگان مهمی داشت و یکی از آنها آدراس افرو دیسیاد است که معاصر با کارا کالای امپراطور (۲۱۷-۱۸۸) بوده کرسی تدریس فلسفه مشائی را داشته و شروخی نوشته از آن دفاع نمود.

سبس اسکندر افرو دیسی که در اسکندریه درس میگفت شرحی بر الهی ارسطو نوشته که در برلین بچاپ رسید و از شارحین این کتاب بترتیب تاریخی میتوان این اشخاص را نام برد:

۱- نامسطیوس (حدود ۳۱۰-۳۹۵) خطیب و فیلسوف یونانی مقاله ۱۲ را شرح نموده و اصل یونانی این شرح را که مفقود شده بود بلاتینی و عبری

نقل کردند و ابن ندیم میگوید که ابوشرمتی استاد فارابی تفسیر مقاله لام او را ترجمه نمود.

۲- سوریانوس یونانی (۳۸۰-۴۳۸) فیلسوف افلاطونی نوین و پیرو بلوتارخوس این کتاب را یونانی شرح نمود و در قرن دهم از یونانی بلاتینی ترجمه شد و قطعمانی از متن یونانی آن در برلین بچاپ رسید.

۳- اسکاپیوس (قرن ۵) شاگرد آمونیوس و فیلسوف یونانی که میخواست میان آراء افلاطون و ارسطو جمع کند شرحی بر این کتاب نوشت و قطعمانی از شرح او در برلین طبع شد.

۴- یحیی فیلوپونس اسکندرانی (۵۳۰) فیلسوف ونحوی و مدافع کیش مسیح، کتاب نامبرده را شرح کرد که اصل یونانی شرح او موجود است.

اما از علمای اسلام مقالات این کتاب را اسطاث برای کندی نقل نمود و اسحاق الف صغری و یحیی بن عدی مقاله حرف (مو) و ابوشرمتی مقاله (لام) (بازدهمین مقاله) را که حنین بن اسحق بسریانی در آورده بود عبری ترجمه نمودند و نیز یحیی بن عدی تفسیر تامسطیوس بر همین مقاله را عبری نقل کرد و اسحاق بن حنین مقالانی از این کتاب را ترجمه کرد و تفسیر سوریانوس بر مقاله (باه) نیز عبری نقل شده است و در مجله کلیه الاداب (۱۹۳۹) ترجمه عبری مقاله (لام) بچاپ رسید و یحیی بن عدی بغیر از شرح الف صغری الهی ثوفرسطس را در یکمقاله ترجمه کرد و از دانشمندان اسلامی یعقوب کندی در الهی چندین کتاب نوشت و زکریای رازی هم کتبی در الهیات نوشته و با ابوالقاسم بلخی معارضه نمود و ابونصر فارابی و پورسینا نیز در کتب خود بدان نظر داشتند و بهمنیار آذربایجانی ابوالعباس لوکری حکیم خراسان در بیان الحق بضممان الصدق که بیان آراء فارابی و ابن سینا و دیگر قدمای جمع نمود هم در این رشته کار کردند و ابن رشد اندلسی بر الهی ارسطو سه گونه شرح (کیبر و متوسط و صغیر) نوشت که شرح کیبر وی در عبری و لاتینی موجود است و متن عبری شرح متوسط و صغیر او هم وجود دارد و ابی البرکات بغدادی (۴۶۰-۵۴۷) در جزء سوم کتاب (المعتبر) در این علم بتفصیل سخن رانده و انتقاداتی وارد نمود. سپس امام فخرالدین رازی در کتب کلامی و فلسفی خود مانند (المباحث المشرقیه)

کوشید که فلسفی مشائی را انتقاد کند و پس از وی خواجه طوسی از آن طرفداری کرد و پس از طوسی کسانی بودند که بفلسفه مشائی توجه داشته‌اند که در میان آنها از همه مهمتر سید داما و بخصوصی صدرالدین شیرازی میباشند که آثاری گران بها از خود یادگار گذاشتند این کتاب در اروپا نیز (در قرون وسطی) مورد بحث بوده و فلاسفه بزرگ مسیحی آن را در مدارس تدریس می‌کردند مانند سن آنسلم (۱۱۰۹-۱۰۳۳) اسقف کانتربری که عقائد مسیحی را بر حکمت ارسطو مبتنی ساخت و آلکساندر دهال الهی انگلیسی ملقب بفاضل محقق (متوفی ۱۲۴۵) که علم الهی را در پاریس درس میگفت و از تراجم عربی استفاده نمود و آلبرتوس ماگنوس (۱۲۸۰-۱۱۹۳) عالم شپیر که از اعراب و ربن‌ها استفاده کرد و سن تماس (۱۲۷۴-۱۲۲۵) فیلسوف الهی مشائی مسیحی ملقب به فرشته مدرسه و دونس سکت فیلسوف الهی و مترجم فلسفه مدرسی (۱۳۰۷-۱۲۷۴) ملقب بفاضل مدقق که این علم را درس میگفتند و شرح و تفسیر میکردند.

در قرون اخیر اگرچه آراء ارسطو از نفوذ خویش افتاد ولی باز هم طوری نبود که بکلی علم الهی از میان برود و بسکن با اینکه آنرا جزء طبیعی قرار داد بوجود چنین ابهائی مقرر بود و دکارت آنرا ریشه تمام فلسفه میدانست و مالبرانش آنرا مصحح مبادی علوم جزئی می‌پنداشت و لایبتس نیز از آن بحث نمود منتهی لاگ و کندیاک و نخله تصویری که حس را منبع معارف مینداشتند آنرا انکار کردند ولی کانت و فیخته و شلینگ و هگل با روشی دیگر از آن بحث کردند و روی هم رفته تا امروز مباحث مربوط بما فوق الطبیعه بشدت مورد اعتراض قرار گرفته و دسته‌ئی بحث از آن را بیفایده میدانند و طرفداران آن نیز طرز بحث را تغییر داده‌اند.

این کتاب بطوریکه متداول بوده بترتیب حروف هجای یونانی (از حرف الف تا حرف نو) مرتب شده و ۱۳ مقاله میباشد اگر الف صغری بحساب نیاید برخی گویند که رساله کوچک ارسطو (در فلسفی ملیسوس و کسنوفانس و گرگیاس) هم نباید با آنها پیوست شود ولی فارابی ۱۲ مقاله میدانند و او سن نیز در ۱۲ بخش محتویات این کتاب را تحلیل نمود این رشد در کتاب ما بعد الطبیعه (چاپ مصر) آنرا تلخیص کرد و آراء علمی ارسطو و غرض او را روشن ساخت و اباحت این کتاب را سه قسم نمود ۱ - مقولات و عوارض آنها ۲ - مبادی

جوهری و نسبت آنها بامبد. اعلی و صفات او ۳۰- موضوعات علوم جزئی و ابطال آراء غلط قدما (در منطق و طبیعی و الهی) سپس همه این هارا در پنج مقاله گرد آورد: ۱- شرح اصطلاحات این علم ۲۰- انواع قسم اول ۳۰- لواحق آنها ۴۰- شامل قسم دوم این علم ۵۰- قسم سوم آن ولی این قسمت یعنی مقاله پنجم در نسخه مطبوع نیست و در دو نسخه خطی دیگر هم دیده نشده شاید این رشد آنرا ننوشته باشد. اما فارابی بطوریکه قفلی نقل میکند کتابی در بیان اغراض افلاطون و ارسطو نوشته و اسرار همه علوم را در آن شرح داده ترتیب آنها را یاد کرد و پس از ذکر فلسفه افلاطون و کتب او بفسفه ارسطو پرداخت و اغراض ویرا در کتب منطقی و طبیعی بیان نمود تا اینکه بعلم الهی رسید و بوسیله علم طبیعی بدان راهبرد در این کتاب اصطلاحات عمومی و اختصاصی همه علوم ذکر شده و بسیار سودمند میباشد. باز هم از مؤلفات فارابی این کتب را یاد میکند: کتابی در اغراض ارسطو، تعلیق کتاب الحروف، کتابی در علم الهی. مقاله از این حکیم بنام اغراض مابعد الطبیعه بجا برسیده و در آن میخواهد غرض ارسطو را در مقالات کتاب الحروف (مابعد الطبیعه) روشن سازد نخست موضوع این کتاب را شرح میدهد و میگوید خدا شناسی یکی از مباحث این علم است و در مقاله یازدهم (لام) از وجود باری و عقل و نفس بحث میشود و پس از تقسیم علم طبیعی و ریاضی و الهی یا جزئی و کلی میگوید موضوع این علم موجود مطلق است و در آن از مقولات و عوارض آنها و مبادی موجودات و موضوعات علوم جزئی و حدود آنها گفتگو میشود آنگاه کتاب الهی ارسطو را به ۱۲ مقاله بخش میکنند و معنویات هر یک را شرح میدهد چنانکه ف. راونسن F. Ravaisson در (مطالعه در ماوراء الطبیعه ارسطو) طبع پاریس ۱۸۴۶-۱۸۳۷ از این کتاب تحلیل علمی نموده و تاریخ آنرا ذکر کرد و در ۱۸۳۵ فرهنگستان علوم خلقی این موضوع را بمناقصه گذارده بود و راونسن یادداشتهایی در این باب فراهم آورده بعداً بصورت کتاب درآورد. او نیز مانند حکیم ایرانی در ۱۲ قسم اباحت این کتاب را شرح داد، منتها فارابی بایجاز گذرانده.

اینک طبق گفته فارابی و راونسن و دیگر دانشمندان اروپا مباحث هر یکی از مقالات کتاب الهی ارسطو بطور فهرست یاد میگردد.

۱- مقاله الف صغری که با حرف الف کوچک حروف هجای یونانی مشخص میشود میگویند این مقاله مقدمه ایست برای سماع طبیعی ولی علمای اسلام آنرا جزء مقالات الهی بشمار آوردند و چنانکه ذکر شده یعنی بن عدی بران شرحی نوشت و اکنون هم وجود دارد.

- و شیخ ابوعلی سینا فصل ۲ مقاله ۸ الهی شفا از آن استفاده نمود منتهی محشیان مانند سیداحمد و ملا اولیا چون از ترتیب حروفی این مقالات اطلاع کافی نداشتند دروجه تسمیه بالف صغری مقاسباتی عرفانی ذکر کرده اند.
- ۲- مقاله آلفا (الف کبری) در اقسام علل و تاریخ مختصری از فلسفه وجود.
- ۳- مقاله (باء) طرح مسائل دشوار این علم و راه حل آنها
- ۴- مقاله گاما (غما) ذکر موضوعات اینعلم و اغراض هر یک
- ۵- مقاله دلتا (دلطا) شرح الفاظ و عبارات مصطلح در این علم که بشابه فرهنگی است فلسفی.
- ۶- مقاله اپسیلون (ه) امتیاز میان علوم طبیعی و ریاضی و الهی و تعریف علم الهی و اشتراک آن با جدل و مغالطه.
- ۷- مقاله دزتا (دز) بحث در جوهر و هویت و تقسیم جوهر به حیوانی و صورت و حدود مرکبات و بیان مثل افلاطونی.
- ۸- مقاله تتا (ایطا) دنباله اباحت مقاله پیش و بحث در صور افلاطونی و حدود مفارقات.
- ۹- مقاله ثنا (ناه) بحث در قوه و فعل.
- ۱۰- بتا (یوطا) بحث در وحدت و کثرت و غیر و مخالف و ضد.
- ۱۱- مقاله کابا (قبا) تمیز میان مبادی این علم و عوارض آنها.
- ۱۲- مقاله لامبدا (لام) بحث در مبداء جوهر و وجود و اثبات آن و بیان علم و حقایق آن و بحث در مفارقات و ترتیب عالم وجود.
- ۱۳- مقاله مو (میم) بحث در مبادی طبیعی و تعلیمی (اعداد فیثاغورسی و مثل افلاطونی).
- ۱۴- مقاله نو (نون) دنباله مقاله پیش.
- در اسامی حروفی این مقالات نیز آنچه از سخن ابن ندیم و دیگر علما بدست آمده میان دو هلال قید گردید و برای حروفی که در این کتب یاد نشده معادل عربی آن نوشته شده است.
- چنانکه گفته شد فارابی ۱۲ مقاله برای کتاب الهی یاد میکند و از اباحت مقاله آلفا شروع مینماید و گویا مقاله (مو) و (نو) را یکی دانست چنانکه مباحث اندو هم یکی هستند - فارابی کتاب اغراض را بشرح مباحث مقالات کتاب الهی بیان میرساند و شاید همان کتاب باشد که پورسینا پس از خواندن آن کلید فهم (ما بعد الطبیعه) ارسطو را بدست آورد.
- رساله الحروف: کتابی که بخوبی مشکلات الهی ارسطو را حل میکند تالیف دیگریست از فارابی بنام رساله الحروف که نسخه از آن تحریر سال (۱۰۷۶) دیده شده و از عجایب آثار اسلامی بشمار میآید و این رساله نسبت بسایر کتب موجود فارابی (بجز الاوسط الکبیر در منطق که آنهم ناتمام است) مفصل است و گویا این رشد در شرح الفاظ مستعمل در الهی از آن استفاده کرده باشد.

وصف این رساله : فارابی در آغاز رساله معانی الفاظ مصطلح را

بیان میکند و قبل از همه میان کلمات عربی و فارسی و یونانی که بر تحقق و ثبات دلالت دارند (ان وان- که -ان واون) مشابهت میبندد. آنگاه از مقولات سخن میراند سپس معانی عبارات مستعمل در اینعلم را شرح میدهد تا اینکه بعضی وجود میرسد و در این مقام از زبانهای فارسی و سدی و سریانی و یونانی مساند کسبکه آشنای بدانهاست یاد میکند. چنانکه در آغاز کتاب (العبارة الاوسط الکبیر) نسبت بیونانی بخصوص و سریانی و فارسی همین کار کرد و نیز در رساله دیگر خود (ضمن مجموعه کتابخانه مجلس شورای ملی شامل اساس الاقتباس و سه رساله از فارابی) بطوریکه نقل کردند از اقسام کلمه و حروف و تقسیمات حروف یونانی و تقسیمات نحوی هر بی یاد کرده است فارابی در بیان معنی موجود و اقسام آن تفصیل میدهد ضمناً بفرق میان مطالب برهانی وجدلی و مغالطی میبرد تا اینکه رشته سخن را به پیدایش لغات و ارتباط آنها را با ساختمان اعضاء صوتی و بیوستگی آن با اختلاف محیط میکشاند و راجع بانساب لغات و اختلاف آنها میان مردم جهان بمانند یک زبانشناس جدید بجنهای دقیقی میاورد سپس از هنرهای خطابی و شعری گفتگو میکند و از آنجا باو ضاع جامعه میرسد و از نوامیس دینی و سیاست و فلسفه برهانی سخن میگوید و پس از بحث مفصلی در پیرامون فلسفه باز بشرح الفاظ فنی میبرد از دو پس از بیات تفصیلی هریک از آنها سرانجام با شرح اختلاف نحوه پاسخ و پرسش هنرهای پنجگانه (برهان، جدل، مقاله، خطابه، شعر) رساله را بیایان میرساند. این بود نمونه از محتویات رساله الحروف فارابی که حقا کتابی است بی مانند و بسیار مفید و نسبتاً مطول و مشروح و فارابی را بکتن دانشمند فیلسوف و جامعه شناس و زبان دان و جامع نشان میدهد و درجه موشکافی و هوش تند این فیلسوف ایرانی از این رساله آشکار میگردد و میتوان آن را مانند سایر نوشته های او از آثار پرافتخار فرهنگ ایرانی و اسلامی بشمار آورد. این رساله با این نام و نشانی در هیچ فهرستی دیده نشده مگر اینکه از مولفات فارابی کتابی بمنوان (تطبیق کتاب الحروف) در تاریخ الحکماء قفطی مذکور است و در جزء کتب مطبوع یا مخطوط موجود فارابی نیز با تفصیلی که شده نسخه دیگری از این رساله بنظر کرد آورنده مقاله نرسید و شاید نسخه مذکور منحصر بفرد باشد یا اینکه در بعضی از کتابخانه های خصوصی نسخه دوم آن یافت شود.